

Islamic Knowledge and Insight

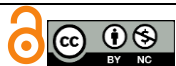
A Study of the Trends in Sunni Qur'anic Exegesis in Iran from 1981 to 2011

1. Nowroz Ali Banar: PhD Student, Department of Quran and Hadith Sciences, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran
2. Mohammad Ali Mir*: Assistant Professor, Department of History and Culture of Islamic Civilization, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran. (Email: M.Mir2020@gmail.com)
3. Mohammad Ali Khaledian: Assistant Professor, Department of Persian Literature, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran
4. Hamed Khani: Associate Professor, Department of Quran and Hadith Sciences, Go.C., Islamic Azad University, Gorgan, Iran

Abstract

The present study seeks to identify and introduce the exegetical trends among Iranian Sunnis using a descriptive-analytical method. After the Iranian people's conversion to Islam, the Holy Qur'an became the focal point of scholarly activities in the region. Consequently, various intellectual efforts and services rendered to Islam and Islamic sciences were primarily centered around understanding and interpreting the Holy Qur'an. In this context, Iranian Sunnis were at the forefront of Qur'anic exegesis during the early Islamic era and throughout earlier centuries. However, over time, the process of composing exegetical works slowed down. Following the victory of the Islamic Revolution, significant strides were once again taken in this field. The Sunni exegetical movement in Iran experienced notable growth in the post-revolutionary period, particularly during the 1980s to the 2010s. The study's findings indicate that during this era, a considerable number of Iranian Sunni exegetes undertook the task of writing Qur'anic commentaries. These works have been classified into two major exegetical currents: the traditionalist exegetical trend and the modernist exegetical trend.

Keywords: *Qur'an, Sunnis, Exegesis, Trend, Traditionalist, Modernist.*



How to cite: Banar, N. A., Mir, M. A., Khaledian, M. A., & Khani, H. (2025). A Study of the Trends in Sunni Qur'anic Exegesis in Iran from 1981 to 2011. *Islamic Knowledge and Insight*, 3(2), 1-14.

© 2025 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 27 March 2025

Revise Date: 23 May 2025

Accept Date: 01 June 2025

Publish Date: 12 August 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

جریان شناسی تفاسیر اهل سنت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۰ش

۱. نوروز علی بنار: دانشجوی دکتری، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران
۲. محمد علی میر*: استادیار، گروه تاریخ و فرهنگ تمدن اسلامی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران. (پست الکترونیک: M.Mir2020@gmail.com)
۳. محمد علی خالدیان: استادیار، گروه ادبیات فارسی، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران
۴. حامد خانی: دانشیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد گرگان، دانشگاه آزاد اسلامی، گرگان، ایران

چکیده

پژوهش حاضر تلاش نموده تا با استفاده از روش تحلیلی-توصیفی، جریان‌های تفسیری اهل سنت ایرانی را شناسایی و معرفی نماید. پس از روی آوردن ایرانیان به اسلام، قرآن کریم قطب فعالیت‌های علمی مردم این مرز و بوم، قرار گرفت و سایر فعالیت‌های فکری و خدمات‌شان به اسلام و علوم اسلامی، در محور فهم و تفسیر قرآن کریم سامان گرفت. در این میان، اهل سنت ایران، در صدر اسلام و در قرون گذشته، پیش‌تاز میدان بوده‌اند، اما به مرور روند نگارش تفاسیر دچار کندی شد. با پیروزی انقلاب اسلامی، دوباره قدم‌های محکمی در این راستا برداشته شده و جریان تفسیری اهل سنت ایران در دوران پس از انقلاب بین دهه‌های ۶۰ تا ۹۰، رشد چشمگیری داشته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در این دوران، تعداد قابل توجهی از مفسران اهل سنت ایرانی، اقدام به نگارش تفاسیر نموده‌اند که تحت عنوان جریان تفسیری معرفی شده و در دو بخش: جریان تفسیری سنت‌گرا و جریان تفسیری نوگرا جای گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن، اهل سنت، تفسیر، جریان، سنت‌گرا، نوگرا.

شیوه استناددهی: بنار، نوروز علی، میر، محمد علی، خالدیان، محمد علی، و خانی، حامد. (۱۴۰۴). جریان شناسی تفاسیر اهل سنت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰-۱۳۹۰ش. *معرفت و بصیرت اسلامی*, ۳(۲), ۱-۱۴.

© ۱۴۰۴ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۷ فروردین ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۴

تاریخ چاپ: ۲۱ مرداد ۱۴۰۴

مقدمه

بدون شک قرآن کریم، بعد از نزولش، انقلاب عظیمی در جهان در ابعاد مختلف، به وجود آورد (انقلاب فکری، انقلاب فرهنگی، انقلاب اجتماعی، انقلاب سیاسی، انقلاب نظامی، انقلاب اقتصادی، و....)، لذا توجه عامه دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان را نیز به خود جلب و به واکاوی در آن، وادار ساخت؛ لذا مشاهده می‌شود که در طول تاریخ، طیف عظیمی از آن‌ها سراغ این کتاب مقدس آمده و حول و محور آن، قلم فرسایی و اظهار نظر و ابراز رأی نمودند، که در نتیجه سبب تولید کتب و افق و دانش‌های جدید تفسیری و علوم قرآنی، مانند: تاریخ قرآن، مکاتب و مذاهب تفسیری، هرمنوتیک و.... گردیده است.

بعد از گسترش اسلام به سرزمین‌های غیر عربی، از جمله گرویدن ایرانیان به اسلام، قرآن کریم آن‌ها را در راستای خدمت‌گزاری به خود و فهم خود، کشانید و به قطب فعالیت‌های علمی مردم این مرز و بوم، قرار گرفت که سایر فعالیت‌های فکر و خدماتشان به اسلام و علوم اسلامی، در محور فهم و تفسیر قرآن کریم می‌چرخید. ایرانیان بیش از هر ملت دیگری نیروهای خود را در اختیار اسلام گذاشتند، و بیش از هر ملت دیگری در این راه صمیمیت نشان دادند. در این دو جهت هیچ ملتی به پای ایرانیان نمی‌رسد و ایرانیان شاهکارهای خود را در راه خدمت به اسلام به وجود آوردند. و جز نیروی ایمان نیروی دیگری قادر نیست این آثار را خلق کند. در واقع این اسلام بود که استعداد ایرانی را تحریک کرد و در او روح تازه‌ای دمید و او را به هیجان در آورد. خدمات ایرانیان به اسلام وسیع و گسترده بود و در صحنه‌ها و جبهه‌های گوناگون صورت گرفت. صحنه علم و فرهنگ وسیع‌ترین و پرشورترین میدان‌های خدمات ایرانیان به اسلام است، و نخستین موضوعی که توجه ایرانیان را جلب کرد، قرآن بود، که با قرائت، تفسیر، حدیث، کلام و غیره شروع شد. اهتمام ایرانیان به تفسیر و حدیث که مستقیماً به اسلام مربوط بود، از هر مورد دیگر بیشتر بوده و ایرانیان در نگارش آثاری در ارتباط با صرف و نحو هم پیشگام بودند (Motahhari, 1983). در این میان، اهل سنت

ایران، در صدر اسلام و در قرون گذشته، پیشتاز میدان بوده‌اند (Motahhari, 1983)، اما بعد از روی کار آمدن حکومت صفویه، روند کتاب‌نویسی عموماً و تفسیرنویسی خصوصاً، کند شده، اما با پیروزی انقلاب اسلامی، دوباره قدم‌های محکمی در این راستا برداشته شده است. نگارش تفسیر بر قرآن کریم در جامعه اهل سنت ایران تا دوران معاصر همچنان استمرار پیدا کرده و برخی از آثار تفسیری اهل سنت ایران ویژگی‌هایی شاخص و کم‌نظیر در ادبیات تفسیری دارند.

لازم به ذکر است در تاریخ تفسیر قرآن کریم و دانش‌های مرتبط با آن، جریان‌های مختلفی را می‌توان یافت. شناسایی این جریان‌ها در بررسی تفاسیر و آثار نوشته شده و یافتن راه‌های به صواب نزدیک‌تر، در تعامل با تفسیر و دانش‌های مرتبط به تفسیر، بسیار سودمند است و می‌توان با جریان‌شناسی تفاسیر ارائه شده، با روش‌های تفسیری آنان، نقاط ضعف و قوت آنان و حتی تحولات آن‌ها نسبت به ادوار گذشته آشنا شد. لازم به ذکر است علی‌رغم تلاش‌هایی که از گذشته تا به امروز در رابطه با مباحث تفسیری و جریان‌شناسی مفسران در تفاسیر قرآن صورت گرفته اما، کم‌تر مطالعه‌ای برای شناخت جریان‌های تفسیر اهل سنت ایران، خاصه در دوران معاصر صورت گرفته، و عمده این آثار، صاحبان آن‌ها، و روش‌ها و رویکردهایشان در تفسیر ناشناخته مانده‌اند. از این روی پرداختن به این موضوع ضروری به نظر می‌رسد. طبیعتاً مفسران اهل سنت معاصر همانند گذشته، بین دهه‌های ۶۰ تا ۹۰، دست به تفسیر قرآن کریم، اکثراً در دو شکل تألیف مستقل و ترجمه تفاسیر معتبر جهان اسلام (اغلباً از زبان عربی و اردو) به زبان فارسی- زبان ملی و رسمی کشور- زده‌اند. البته این تفاسیر گاهی به تفسیر کل قرآن و گاهی هم به تفسیر برخی از اجزاء قرآن، متعلق می‌باشند. آن‌چه که این تحقیق در پی آن می‌باشد، معرفی جریان‌های تفسیری اهل سنت است که در برهه خاصی از زمان، یعنی بین دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ شمسی در ایران، صورت گرفته است.

آشنایی با مفاهیم تحقیق

به جهت آشنایی با مفاهیم تحقیق حاضر، ابتدا به معرفی واژگان پرکاربرد پرداخته می‌شود:

جریان: جریان در لغت به دو معنای «روان شدن» و «وقوع یافتن امری» ذکر شده است. (معین، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۳۰) راغب اصفهانی جریان را عبور و گذشت سریع مثل حرکت آب می‌داند (Raghib Isfahani, 2007). در اصطلاح جریان عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه اجتماعی برخوردار است (Khosrowpanah, 2009). همچنین گفته شده: جریان به گروهی اجتماعی اطلاق می‌شود که گرایش‌های همگون و یا یکسانی دارند و به سوی پدید آوردن یک خورده فرهنگ پیش می‌روند. جریان پویا و در حال «شدن» و در حال گسترش و مشغول یارگیری در نظر گرفته می‌شود. از این رو گروه‌هایی که در یارگیری و مخاطب‌یابی ناکام‌اند به جریان تبدیل نمی‌شود و می‌میرند (Rezaei Esfahani, 2019). نتیجه آن که جریان به حالتی گفته می‌شود که یک رویکرد خاصی (که شامل مبانی، شخصیت‌ها، نظریه‌ها و... می‌شود) در صحنه عمل ظاهر شود؛ یعنی نظریه آن رویکرد به صورت آثار مکتوب منتشر شده و طرفدارانی نیز پیدا می‌کند.

تفسیر: کلمه تفسیر در لغت به معنی «روشن نمودن و تبیین» است. و اهل ادب معتقدند کلمه تفسیر از ریشه «فسر» است و یا از ریشه «سفر» می‌باشد که مقلوب فسر است. و هر دو به معنی «کشف» به کار می‌رود. مانند: «اسفر الصبح»، یعنی صبح روشن شد و مانند: «اسفرت المرأة عن وجهها» یعنی زن روی باز نمود و صورتش نمایان گردید. تفاوت این دو آن است که «سفر» به معنی کشف ظاهری و مادی و «فسر» به معنی کشف باطنی و معنوی به کار می‌رود. چنان که راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: «الفسر: اظهار المعنی المعقول» (Raghib Isfahani, 2007) علامه طباطبائی در تعریف تفسیر می‌گوید: تفسیر بیان معانی آیات قرآنی، و کشف مقاصد و مدالیل آن است (Tabatabai, 1995). بعضی نیز

گفته‌اند: «تفسیر. بیان کلام الله و بیان الفاظ قرآن و مفهومات آن است» (Dhahabi, 1976). در مجموع تفسیر به معنای کشف و پرده‌برداری از ابهامات و کلمات و جملات قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آن‌ها است.

جریان تفسیری: جریان تفسیری، عبارت است از طیف گسترده‌ای از مفسران قرآن کریم که مبانی فکری و اندیشگی نسبتاً یکسانی دارند و در گفتمان واحدی به امر فهم و تفسیر قرآن مبادرت کرده‌اند (Parsa, 2022). در این پژوهش مراد از جریان تفسیری اهل سنت همان گروه‌ها و مفسران از اهل سنت می‌باشند که با روش‌های مختلف تفسیری، اقدام به تفسیر قرآن نموده‌اند.

اهل سنت: اهل سنت از دو واژه عربی تشکیل شده است. اهل در لغت به معنای گروهی است که شریک امور هم باشند، مثل اهل خانه که در یک خانه، همکاری و پیوند خانوادگی دارند و اهل اسلام که در عقیده باطنی با هم شریک باشند (Raghib Isfahani, 2007) و اما سنت در لغت به معنای راه و روش پسندیده است (Ibn Manzur, 1995). در اصطلاح اهل سنت بر همه کسانی که به نص در امامت عقیده ندارند و معتقد به جانشینی ابوبکر بن ابی‌قحافه، عمر بن خطاب، عثمان بن عفان و علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، پس از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، هستند، گفته می‌شود (Ghazali, 1988). لازم به ذکر است اهل سنت با نام‌های سنی و اهل تسنن نیز شناخته می‌شوند و در این پژوهش، اهل سنت شامل فرقه‌هایی است که به وجود نص بر امام و خلیفه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) معتقد نیستند و تعیین خلیفه و امام را برعهده مسلمانان و به انتخاب آنان می‌دانند.

جریان تفسیری اهل سنت ایران

تفسیر قرآن به عنوان پدیده‌ای همزاد با نزول قرآن از پیشینه‌ای طولانی برخوردار و در این تاریخچه‌ی طولانی سیر یکنواختی نداشته، بلکه از فراز و فرودهایی برخوردار بوده است. جریان تفسیری به مجموعه فرآیندها و فرآورده‌های تفسیری گفته می‌شود که تحت گفتمان‌های نوشته یا نانوشته، یک گونه تفسیر را تولید و هدایت کرده است. به

تعبیری دیگر جریان‌شناسی تفسیر، به نقطه آغاز، اوج، فرود و گاه ایستایی یک رویکرد تفسیری می‌پردازد و با روش‌شناسی و درون-شناسی هر یک از تفاسیر، امتیازات و کاستی‌های آن‌ها را روشن می‌سازد و جایگاهشان را در زنجیره این جریان مشخص می‌کند. بر این اساس جریان تفسیری اهل سنت ایرانی در دوران پس از انقلاب؛ دو رویکرد را دنبال نموده است. این رویکردها در غالب دو بخش: جریان تفسیری سنت‌گرا و جریان تفسیری نوگرا در دست بررسی قرار گرفته است. تفاسیر سنت‌گرا غالباً پیرو روش‌های گذشتگان در تفاسیر بوده‌اند و تفاسیر نوگرا، با تأثیرپذیری از دانش‌های نوین به سوی گسترش و شکوفایی آیات الهی گام برداشته‌اند.

جریان تفسیری سنت‌گرا: سیر و فهم قرآن کریم با روش و رویکردهای سنتی نزد مفسران ایرانی سابقه چند صد سال دارد که در ۴ دهه گذشته نیز همچنان ادامه داشته است. در واقع در بازه زمانی سال‌های پس از انقلاب، تفاسیر مختلفی با الگو قرار دادن برخی تفاسیر شیعی مانند مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن اثر فضل بن حسن طبرسی، تفسیر صافی اثر ملا محسن فیض کاشانی و... تألیف شده‌اند. مفسران این طیف صرفاً بر اساس دیدگاه‌های سنتی و تقریباً مساوی تفاسیر پیشین به تفسیر قرآن پرداخته‌اند (Parsa, 2022). جریان تفسیری سنت‌گرا، در عصر حاضر در مراکز علمی و دانشگاه‌های مختلف جهان اسلام، مانند الازهر مصر، ایران (قم و کردستان و سیستان و بلوچستان)، عربستان و... در میان برخی دانشمندان و مفسران، ادامه دارد و طرفداران سنتی خویش را حفظ کرده است، هرچند برخی از مفسران متعلق به این جریان، گاهی به مباحث علمی، اجتماعی، سیاسی و... نیز می‌پردازند. در میان اهل سنت ایران نیز مفسرانی بوده‌اند که در دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ این رویکرد را دنبال نموده‌اند که در ادامه به معرفی برخی از آنان پرداخته می‌شود:

تفسیر گلشاهی: این تفسیر در هشت جلد، حاوی تفسیر کامل قرآن کریم می‌باشد که در سال ۱۳۸۷ به چاپ رسیده است. مفسر در آخر جلد هشتم به ۲۹ منبع تفسیری خود اشاره نموده است و تفاسیر و کتب مختلفی را منبع تفسیر خود معرفی نموده است (Golshahi, 2008).

2008). هر چند مفسر، تفسیر خود را محصول مطالعات سالیان دراز تفاسیر و کتب گوناگون دینی، عرفانی، مذهبی، ادبی، اجتماعی، تاریخی و... همراه با استشهاد به سخنان و اشعار بزرگان علم و ادب از جمله: مولانا، شیخ اجل سعدی، سنائی غزنوی، خواجه حافظ شیرازی و... و متنی آراسته با صنایع ادبی می‌داند (همان، ج ۱، ص ۶)، اما آنچه در متن تفسیر دیده می‌شود، بجز کتب ادبی، ارجاعات به دیگر کتب، خیلی به ندرت به چشم می‌خورد، گویا فقط از کتب ادبی استفاده شده و استفاده از دیگر منابع به گونه چشمگیر، مشهود نیست، و اگر در برخی موارد هم ذکر شده، به گونه استاندارد، صورت نگرفته است. آنچه بعد از تتبع معلوم می‌شود، گویا غالباً از تفسیر روح‌البیان مطالب را گرفته است. از سوی دیگر بعد از مطالعه‌ی این تفسیر هشت جلدی، مشاهده می‌گردد که این تفسیر در بسا موارد از تعقید لفظی و اشتباهات محتوایی و تاپیی، بسی رنج می‌برد (Golshahi, 2008)؛ هم چنان اکثراً هنگام ذکر احادیث، به منابع حدیثی، استناد صورت نگرفته است (Golshahi, 2008) نیز با آن که مفسر مدعی اخذ از برخی تفاسیر معاصر نوگرا مانند: طنطاوی، معارف القرآن، تفسیر مراغی و... می‌باشد (Golshahi, 2008) اما اکثریت مطلق تفسیر به روش سنتی نوشته شده و حتی می‌توان گفت که به مباحث جدید علمی، اصلاً توجهی نشده است. شایان ذکر است مفسر، تفسیرش را با روش سنتی، نگاشته است. در آغاز هر سوره، به تعداد آیات، مکی و مدنی بودن، مرتبه نزول، وجه تسمیه‌ی سوره، نسخ و منسوخ بودن آیات آن، فضایل سوره، اشاره شده و واژه‌ها نیز معنا شده و در جای جای تفسیر اشعار شعرای بزرگ که مرتبط به تفسیر آیات‌اند، نیز آورده، در برخی موارد به تجزیه و ترکیب برخی آیات، نیز توجه شده است. هم چنان در برخی موارد تعبیّرات و برداشت‌های منشور صوفیه مانند قیصری، خواجه عبد الله انصار و... نقل شده است.

تفسیر جزء سی‌ام از توجانی زاده: «این تفسیر بنا به خواهش گروهی از یاران که سخت دوستدار دین اسلام و قرآن کریم هستند نوشته شد.» (Tarjani Zadeh, 1982). البته مفسر هیچ اشاره‌ای

به تاریخ تدوین و پایان تفسیر نکرده است. استاد ترجمانی زاده در مقدمه تفسیر به برخی از منابع مورد استفاده اشاره کرده است، از جمله: تفسیر امام محمد فخر رازی، تفسیر جزء عم شیخ محمد عبده، قاموس فیروزآبادی، مغنی البیب، ترجمه قرآن ابولقاسم پاینده، و نیز مفردات راغب و الاتقان سیوطی (Tarjani Zadeh, 1982). در این تفسیر، مفسر، تفسیر هر سوره را نخست با ذکر شماره سوره در جزء سی‌ام، نام مشهور سوره، مکی یا مدنی بودن آن، تعداد آیات و تقدیم و تأخیر نزول آغاز کرده است. ایشان تفسیر هر سوره را به این ترتیب انجام داده است: متن کامل سوره، معانی کلمات (مفردات) و نکات علمی آیات، ترجمه آیات، خلاصه مفاد آیات این سوره (تفسیر آیات). مفسر گاهی هم به سبب نزول سوره یا آیات و نیز وجه تسمیه سوره به نام مشهورش اشاره دارد، اما چنین اشاره‌هایی شکلی منظم ندارد.

تفسیر العرفان فی تفسیر القرآن، آخوند ماهری: این تفسیر پس از گذشت چهار دهه تاکنون به صورت دست نوشته نگهداری می‌شود. از طرف بستگان مفسر و یا نسخه‌پژوهان، اقدامی در جهت آماده سازی و انتشار این مجموعه مجلدات ۱۶ گانه صورت نپذیرفته، بلکه متأسفانه مجلدات آن به دست افراد متفرقه افتاده است. در باره محتوای آن همچنان که از نام آن هویدا است تفسیر با روش و مبانی عرفانی تهیه گشته است (Sarli, 2019).

تفسیر فضیله الفاتحه و تفسیر سوره والعصر آخوند جعفری: تفسیر فضیله الفاتحه در صفحات محدود، در سال ۱۳۶۴ ش منتشر گردید. مفسر با تکیه بر روش تبیین نقلی و عقلی به شرح آیات سوره الفاتحه مبادرت نموده است. زبان کتاب ترکمنی می‌باشد. و تفسیر سوره والعصر مبتنی با روش روایی و عقلی نوشته شده است. در بخش روایی شاهد استفاده کافی نویسنده از قرآن کریم (تفسیر قرآن به قرآن) و احادیث صحاح سته، و تفسیر سایر متقدمین و متأخرین مانند رجوع به اقوال امام شافعی و استاد طنطاوی هستیم، اما در عین حال از استدلال‌های عقلی و کلامی مثل قاعده سفسطه، قاعده تعمیم، حذف، بحث افعال انسان (جبر و اختیار)، اشاره به دیدگاه‌های

مختلفی چون جبریه، قدریه، فرق اهل سنت و غیره بهره برده است. ضمن این که حاج آخوند جعفری عمیقاً گرایش عرفانی داشته است، لیکن در نوشته‌های وی عقلانیت و تعقل در کنار تکیه به منقولات مشهود است. این کتاب در سال ۱۳۶۱ ش توسط دکتر آراز محمد سارلی از زبان ترکمنی به فارسی ترجمه و در سال ۱۳۶۴ منتشر گردید، سپس با ویراست جدید در سال ۱۳۹۴ ش از طرف نشر مختمولی فراغی، برای بار دوم به طبع رسیده است (Sarli, 2019).

تفسیر عابدی: جلد اول شامل سوره‌های اول تا آخر سوره انعام، و جلد دوم شامل سوره‌های اعراف تا آخر سوره کهف است. این تفسیر از تفاسیر معتبر اهل سنت به زبان ترکمنی و با الفبای عربی همراه با متن قرآن است. مقدمه آن پیرامون علت نزول قرآن بر پیامبر عظیم الشان و معجزه بودن این کتاب جاوید الهی است. همان طور که از متن مقدمه بر می‌آید این تفسیر در دهه‌های گذشته از طریق رادیو گرگان (استان گلستان) توسط ایشان پخش می‌شده و مشتاقان زیادی داشته که بعدها به پیشنهاد برخی از عالمان دینی به صورت مکتوب در آمده است (Shar'i & Ghazi, 2004). تفسیر عابدی از لحاظ سبک نگارش، متد آسان و سهل الفهم برای عامه‌ی مردم را دارد؛ چرا که اساساً برای شنودگان عادی و غیر متخصص در علوم قرآنی تهیه شده و در رادیو ترکمنی در ایران، برای ترکمنان ایران، ترکمنستان و افغانستان پخش می‌شده است.

تفسیر امانی، خواجه عبدالله آخوند امانی: مفسر، تفسیر امانی را از جزء سی‌ام شروع نمود. وی این تفسیر را به زبان ترکمنی نگاشت. روش تفسیر وی ترجمه به همراه توضیحات بیشتر از بطن معانی آیه می‌باشد. بدون اینکه وارد مباحث اختلافی گشته یکی از اقوال را ترجیح دهد. کتاب تفسیر امانی، در مجلد اول شامل کلیه سوره‌های جزء سی‌ام بوده، در ۱۲۶ صفحه تهیه گردیده است. منابع مورد استفاده آن به شرح ذیل است: تفاسیر: روح البیان، المظهری، قاضی بیضاوی، لبصاوی علی الجلالین، تفسیر حسینی، صفوه التفاسیر و الفتوحات الالهیه. متأسفانه با درگذشت زود هنگام این استاد بقیه مجلدات تفسیر امانی ناتمام ماند (Sarli, 2019).

تفسیر سوره «العصر»، و «بحر العرفان فی تفسیر القرآن»

آخوند طانا تنگلی: هر دو تفسیر به زبان ترکمنی است. درباره‌ی این مجموعه اوراق تفسیر قرآن کریم، در سال ۱۳۸۲ش در کتاب در راه عرفان، چنین توضیحی از طرف عبدالرحمن آخوند تنگلی ارائه گردیده است: «این کتاب به طور بسیار گسترده تحقیق و بیان شده و تاکنون دو هزار صفحه آن را نوشته‌ام و هنوز به پایان نرسیده است.» (Jurjani, 2003). از آن زمان تاکنون، ۲۱ سال گذشته، اما هنوز منتشر به زیور طبع آراسته نگشته است. البته باید این نکته را متذکر شد که استاد تنگلی، در طول سالیان گذشته، هر یکشنبه حلقه‌ی کلاس تفسیر قرآن کریم دایر بوده است. شاید تفسیر قرآن با همان هفته‌ای یک روز پیش رفته، و پس از اتمام این کلاس آماده‌ی چاپ گردد. درباره‌ی روش‌شناسی تفسیر استاد تنگلی، می‌باید متذکر شد که اساساً ایشان از مروجین اندیشه‌ی عرفانی بوده و در ضدیت با وهابیت آثار ردیه‌ی متعددی را نگاشته‌اند. بنابراین ناگفته پیداست که تکیه‌ی اصلی استاد در تفسیر قرآن کریم، اندیشه‌ی غالب نقشبندی قدیم و جدید می‌باشد. در تأیید این موضوع به مصاحبه‌ی وی استناد می‌گردد که از ۱۹ مرشد طریقت نقشبندی نام می‌برد که اخیر آن محمد عثمان سراج‌الدین الثانی و ابتدای آن شیخ بهاء‌الدین محمد اویسی نقشبندی بخاری، مؤسس طریقه‌ی نقشبندی می‌باشد (Jurjani, 2003).

جریان تفسیری تجدّد خواه (نوگرا): حرکت تفسیری قرن

حاضر حرکتی پویا به سمت نزدیک شدن به عینیت‌ها و پاسخ دادن به نیازها و ضرورت‌های زندگی این دوران است؛ بنابراین تفسیر نیز مانند دیگر علوم در پی احساس نیاز یا پاسخ به سؤال یا اثبات نظریه و یا دفاع از حقیقتی شکل گرفته و تکامل یافته است که تشنگی و عطش این نسل برای درک مفاهیم دینی و برگرداندن میراث علمی و فرهنگی اسلام به زبان روز و پیاده کردن مفاهیم عالی آن از طریق زبان عصری در روح و جان و عقل نسل آن زمان را ایجاب می‌کند (Haji Ismaili, 2008). مراد از جریان تجدّد خواه یا نوگرا در این بخش، رویکردی است که در کنار سنت‌های تفسیری قرآن کریم در قرن‌های گذشته، بیشتر به مباحث نوآمد و نظریه‌پردازی‌های

جدید تفسیری، پرداخته‌اند و از اطناب در مباحث ادبی و ذکر روایات اسرائیلی، دوری جسته‌اند. این جریان خود دارای شاخه‌ها و رویکردهای متعددی، نظیر: رویکرد نگاه اجتماعی به قرآن، تفسیر قرآن با رویکرد علمی، تفسیر تربیتی قرآن، تفسیر جامعه‌شناختی و جامعه‌شناسی قرآن، تفسیر قرآن با رویکرد قرآن بسندگی (قرآنیون یا اهل القرآن)، تفسیر قرآن با رویکرد سلفی‌گری و تفسیر قرآن با رویکرد روشن‌فکری یا علم‌زدگی و غرب‌زدگی، می‌باشد. در این بخش نگارنده به تفاسیری از اهل سنت ایران می‌پردازد که در بازه‌ی زمانی خاصی (دهه‌های ۶۰ تا ۹۰ش) با رویکرد جدید و متفاوت از روش سنتی، نوشته شده و به طبع رسیده است:

تفسیر گولبیر (منتخب)، محمود احمدی: آغاز تدوین این

تفسیر به سال ۱۳۵۵ش و پایان آن به سال ۱۳۶۲ش بر می‌گردد. مفسر در ابتدای برخی از مجلدات تفسیر، به منابع مورد استفاده زیر اشاره دارد: تفسیر المراغی، تفسیر طنطاوی، تفسیر قاسمی، تفسیر فی ظلال القرآن، تفسیر منتسب به ابن عباس، تفسیر خال شیخ محمدخال،... (Ahmadi, 1984) همچنین مفسر ابتدای هر سوره را با نام مشهور سوره، مکی یا مدنی بودن نزول آن و اختلاف موجود در این زمینه، شماره‌ی آیات، تعداد کلمات و حروف، مقدم و مؤخر بودن نزول آن، گاهی نیز اشاره به فضیلت سوره‌ها و مهم‌تر از همه تناسب هر سوره با سوره قبل از آن و محتوای هر سوره آغاز کرده است. این منهج از روند ثابتی از ابتدا تا انتهای تفسیر برخوردار نیست. مفسر در قسمت فوقانی تفسیر، آیات را نوشته و در قسمت پایین آن، ترجمه‌ی آیات را همراه با تفسیرشان آورده است. تفسیر اگرچه یک تفسیر مفصل نیست، اما مفسر گاهی ابتدا ترجمه را آورده و بعد از آن تفسیر را در داخل دو پرانتز نوشته، و گاهی تفسیر را داخل دو پرانتز در متن ترجمه گنجانیده است. آنچه در تفسیر ایشان بر خلاف معمول مشاهده می‌شود، شماره آیات است که بر خلاف معمول در انتهای ترجمه درج شده است و این، کار را برای خواننده بسیار مشکل کرده است. گاهی نیز مشاهده می‌شود که با علامت ستاره یا درج شماره‌ای در حاشیه تفسیر، توضیحاتی در مورد تفسیر آیه داده است. در مقدمه

برخی از جلد‌ها، مفسر به منهج خود در تفسیر چنین اشاره می‌کند: ساده نویسی و اختصار، دوری از اسرائیلیات و عدم توجه به بیان مسایل خرافی رایج بین مسلمانان و بیان اختلافات مذهبی و مسایل سیاسی، توجه به مسائل علمی، توجه به حروف مقطعه و تفسیر علمی آن‌ها با بهره‌گیری از اثر رشاد خلیفه در این زمینه، توجه خاص و تفسیر نو از قسم‌های قرآنی (Ahmadi, 1984).

تفسیر فرقان سید محمد بهاءالدین حسینی: مفسر انگیزه خود را « تقدیم یک تفسیر روان، قابل فهم، مجمل و جامع و به دور از روایات خرافی و آنچه با قداست قرآن در تعارض است، به قوم و ملت خود» بیان می‌کند (Husseini, 2009). وی در ابتدای هر سوره به مکی یا مدنی بودن سوره و تعداد آیات آن اشاره می‌کند سپس نام مشهور سوره را می‌آورد. روش کار ایشان به این گونه است: قرار دادن آیاتی که باهم ارتباط معنایی دارند در یک کادر و نوشتن تیتري در معرفی آیات در ابتدای آن، نوشتن معنای مفردات و ریشه آن‌ها در زیر کادر، با اشارات به شماره آیه شروع به ترجمه آیات شده است. به اسباب نزول و ارتباط آیات و نیز ارتباط سوره‌ها با هم، در سوره‌های طولانی به صورت جداگانه و در سوره‌های کوتاه زیر عنوان «شرح و بیان»، قرار داده و برای هر سوره‌ای، جز برخی سوره‌های کوتاه، پیش درآمدی به عنوان محتوا و معرفی آن ذکر شده است. توضیح و تبیین آیه یا آیه‌های داخل کادر زیر عنوان «شرح و بیان» انجام شده است. گاهی تمه و تکمله هر مطلب در این بخش (شرح و بیان) تحت عنوان نکته، نکته مهم، توضیح، یادآوری و... بیان شده است. (همان، ج ۱، ص ۴۵) به منظور درک بهتر مطلب، گاهی نیز خلاصه‌ای در پایان برخی از سوره‌ها یا در قسمت پایان قسمت‌هایی تحت عنوان «نگاهی به این سوره» یا «نگاهی به این آیات» نگاشته شده است. متناسب با موضوع، از اشعار جمعی از شعرای نامدار استفاده شده است (Husseini, 2009).

تهذیب التفاسیر ملاحیدر مصطفوی: مفسر انگیزه خود از تدوین تفسیر را «تلاش در جهت حل تناقضات در تفسیر برخی آیات و اصولیات و شخصیت پیامبران» بیان می‌کند (Mostafavi, 2009).

(2009). ایشان علت انتخاب زبان عربی برای تفسیرش را «فهم دقیق معانی آیات» (همان، ص ۶) که به زبانی غیر از زبان قرآن قابل فهم نیست، و علت اعراب گذاری متن تفسیر را «دقت خواننده در ادای درست کلمات و جملات و در نتیجه فهم صحیح و سریع متن» بیان کرده است. مفسر تفسیر سوره را به نام مشهور سوره در میان دو پراکنش (شروع کرده است. در قسمت سمت راست نام سوره، شماره سوره بنا به ترتیب آن در مصحف و در سمت چپ آن تعداد آیات سوره را درج کرده است. ایشان اشاره‌ای به مکی یا مدنی بودن سوره نکرده است و دلیل چنین امری را وجود اختلافات و ظنیات زیاد در این زمینه می‌داند. ایشان آیات سوره‌ها را به شکل سنتی و قدیمی زیر یک خط فاصل ممتد گذاشته تا با متن تفسیر متمایز شود، و در بسیاری از جاها با کلمه ی «ای» تفسیر آن را شروع کرده است و با تمام شدن آیه، شماره‌ی آیه را نیز ذکر کرده است. ایشان در تفسیر کلمات یا آیات در جاهایی که نیاز دانسته به بیان معنای اصطلاحی یا لغوی آن کلمه پرداخته است (Mostafavi, 2009).

تفسیر سبحانی: استاد ناصر سبحانی به سه زبان کردی، عربی و فارسی نزدیک به یک سوم قرآن را تفسیر کرده است. در حیات مفسر هیچ اثری از ایشان به چاپ نرسیده و همه ی آثار به صورت ضبط شده در دست شاگردان ایشان محفوظ است. در چند سال اخیر دو تفسیری از ایشان در کنار دو اثر غیر تفسیری دیگر به چاپ رسیده است (Valadbeigi, 2014)، یکی تفسیر سوره حمد به زبان فارسی و دیگری تفسیر سوره یونس به زبان کردی. استاد تفسیر سوره حمد را ضمن بیان موضوع نماز در چهار نوار کاست بیان کرده‌اند. منهج تفسیری استاد سبحانی را می‌توان در هشت رکن به ترتیب زیر خلاصه کرد: بررسی مفردات (Valadbeigi, 2014)، تعیین محور سوره‌ها (Sobhani)، توجه به اسباب نزول اصلی، نه عارضی، تقطیع آیات هر سوره، تفسیر قرآن به قرآن، تطبیق دوباره آیات نزول (نزول ثانویه)، تفسیر قرآن بر اساس روایات صحیح (Sobhani)، استفاده از آرا و نظرات مفسران اعصار مختلف. نکته‌ی قابل توجه در متن تفسیر استاد یکی برقراری ارتباط بین سوره‌ها با هم و با متن قرآن

یعنی سوره حمد و دیگری بهره‌گیری از آیات در تفسیر یکدیگر و نیز توجه به علوم عربی بخصوص ریشه‌یابی لغات در تفسیر آیات است. این سه امر در تفسیر همه‌ی سوره‌ها قابل ملاحظه است. توجه به تفسیر سوره حمد و اشاره‌ی استاد به جنبه‌های صرفی، نحوی و بلاغی تک تک مفردات آن، اهتمام و توجه ایشان را به این قسمت از علوم مورد نیاز در تفسیر به وضوح نشان می‌دهد (Sobhani, 2008).

تفسیر جزء سی‌ام به انضمام سوره حمد محمود ویسی:
«آماده ساختن تفسیری همه کس فهم و عرضه کردن مفاهیم و آموزه‌های قرآنی به شکل نسبتاً دقیق به نسل جوان و فرهیخته و مشتاقان قرآن» انگیزه اصلی مفسر در تدوین تفسیرش بوده است (Veisi, 2011). ویسی به این امر اشاره دارد که تفسیرش را با استناد به روش تفسیری استاد سبحانی که به شکل ضبط شده موجود می‌باشد و نیز فی ظلال القرآن سید قطب و بعد از آن تفسیر الواضح و تفسیر نور دکتر خرم‌دل نوشته است. ایشان، آغاز هر سوره را با بیان محور سوره (محتوای سوره) و تقسیم‌بندی آیات سوره به موضوعات مختلف شروع کرده است. گاهی نیز به معنای نام مشهور سوره در قسمت محور سوره و گاهی نیز در پاورقی همان صفحه اشاره دارد. مفسر در جاهایی نیز به ارتباط نام سوره با محور آن اشاره دارد. و گاهی نیز به ارتباط سوره با هم اشاره می‌کند. مفسر در آغاز تفسیر یا متن آن، گاهی نیز به فضیلت سوره با استناد به روایات اشاره دارد. مفسر بعد از بیان محور سوره و تقسیم‌بندی آیات، آن‌ها را بر اساس همان تقسیم‌بندی آورده و ترجمه کرده سپس آیه به آیه تفسیر نموده است. تفسیر آیات، نخست با معنای مفردات با استفاده از مفردات راغب اصفهانی انجام گرفته است که این قسمت در پاورقی نوشته شده و توضیح داده شده، بعد از آن تفسیر آیات به تفصیل انجام گرفته و سرانجام اشاره‌هایی نیز به برداشت‌های دعوی و ترتیبی از آیات شده است (Veisi, 2011).

تفسیر نور و المقتطف مصطفی خرم‌دل: تفسیر نور؛ تفسیری است به زبان فارسی که در این تفسیر، مفسر به تاریخ شروع اشاره

نکرده، اما تاریخ پایان آن را روز پنجشنبه اول فروردین ماه سال ۱۳۷۰ ش مطابق با پنجم ماه رمضان ۱۴۱۱ ق بیان می‌کند. مفسر در مقدمه‌ی تفسیر به مدت زمان نگارش تفسیر؛ یعنی شش سال اشاره دارد (Khorramdel, 2010). مفسر در ابتدای هر سوره به نام مشهور سوره و شماره‌ی آیات آن و ترتیب آن در مصحف اشاره کرده است. این روند از ابتدای تفسیر تا انتهای آن به یک شکل ادامه دارد. وی در ابتدای تفسیر خود روش خویش را این گونه معرفی نموده است: معنی هر آیه را به گونه گویا و رسا نوشته و شماره‌ی آن را در سمت راست بر گردان قرار داده‌ام. مفاهیم افزون بر واژه‌های ظاهری عبارات قرآنی را در داخل پرانتز نوشته‌ام. سعی شده ترجمه هر آیه‌ای درست مقابل متن عربی آن آیه باشد. واژه‌های مشکل و بندهای قابل توجه هر آیه را با ذکر شماره آن آیه در پاورقی همان صفحه قرار داده‌ام. هرگاه در فهم دقیق معنای آیات بیان نکات صرفی و نحوی را ضروری و مؤثر تشخیص داده باشم آن را در برابر واژه‌ها و بندها ذکر نموده‌ام. اغلب پس از بیان معنی واژه‌ها و بندها به آیه‌های دیگر و گاهی به مراجع سخن (تفاسیر و کتب مورد استفاده) با لفظ «نگاه» اشاره نموده‌ام. اگر آیه‌ای معانی مختلف داشته باشد، بهترین معنا را در برابر آیه و معانی دیگر را در پاورقی آورده‌ام. گاهی اشاره به رسم الخط قرآنی برخی واژه‌ها شده است. تلاش شده گلچین معانی مختصر باشد (Khorramdel, 2010).

تفسیر المقتطف به زبان عربی به چاپ رسیده و استاد خرم‌دل در ابتدای تفسیر، مقدمه‌ای را در دو صفحه نوشته و در آن ضمن اشاره به عظمت قرآن به اظهار ارادت خاص خود به تفسیر «المنتخب» که اساسی‌ترین منبع تفسیری او بوده به طوری که می‌توان این تفسیر را تلخیص آن با اضافاتی که مفسر به آن افزوده است، دانست، اشاره کرده است. مفسر در مقدمه، انگیزه خود را تدوین تفسیری که جوابگوی نیاز مسلمانان به طور عموم و طلاب علوم دینی به طور خاص، در عصر حاضر، با خصوصیات تفسیر المنتخب، با کمی دخل و تصرف، بیان می‌کند. وی به تاریخ تدوین تفسیر اشاره‌ای ندارد، اما تاریخ پایان آن را روز پنجشنبه ۱۰ محرم ۱۴۱۴ ق در سندج بیان

می‌کند (Khorramdel, 1997). مفسر در آخرین صفحه‌ی تفسیر، به چهل منبع به ترتیب حروف هجایی اشاره دارد همان، ص ۱۲۸۶) در این تفسیر، آغاز سوره با نام مشهور سوره و شمارهی آن به ترتیب موجود در مصحف، مکی یا مدنی بودن نزول و اختلافات احتمالی در این خصوص شروع شده است. مفسر علاوه بر این، به وجه تسمیه سوره و بعد از آن به اهداف و محتوای سوره اشاره دارد. در جاهایی نیز نام‌های دیگر سوره را نیز بیان می‌کند. مفسر تفسیر سوره‌ها را آیه به آیه انجام داده است؛ یعنی آیه را به شکل تفسیری ترجمه کرده است و بنا به فرموده خود، آنچه در این قسمت آمده مطالب تفسیر المنتخب است. (همان، ص ۲) بعد از ترجمه‌ی تفسیر آیات، به مفردات و مسائل مربوط به آن‌ها پرداخته است. این قسمت همان تلاش جناب خرم دل در این تفسیر است و بنا به فرموده خود ایشان همین ترجمه مفردات و توضیحات داده شده در این قسمت که با علامت خاصی (ك) از متن ترجمه تفسیری جدا شده و وجه تمیز تفسیر المنتخب از المقتطف می‌باشد. (همان) در حاشیه برخی صفحات، مفسر مطالب تفسیر المنتخب را در زمینه‌های مختلف فقهی و کلامی و... مربوط به آیه یا آیات مورد تفسیر درج کرده است. البته در این حواشی مطالبی به چشم می‌خورد که ظاهراً از خود مفسر است. در قسمت توضیح مفردات، گاهی به منبع مورد استفاده اشاره شده و این زمانی است که در آن منبع ذکر شده نکته خاصی باشد. در همین قسمت گاهی نیز به آیات و سوره‌های دیگر در داخل دو پراتز اشاره شده و این اشاره ارتباط دادن آیه با آیات دیگر است (Khorramdel, 1997).

تفسیر «پرشنگی نووری خودا» (تابش نور خدا) پرفسور مظفر پرتو ماه: تقدیم کردن تفسیری به زبان مادری به قوم و ملت گردد با هدف فهم بهتر آیات خدا و معنا و مقصود آن‌ها، انگیزه مفسر در نوشتن تفسیر در سرزمین غربت بوده است (Partowmah, 2009). مفسر در مقدمه به برخی از منابع مورد استفاده در تفسیر خود اشاره دارد؛ مفسر در ابتدای هر سوره نام سوره را به زبان عربی همراه با شماره آن بر اساس ترتیب موجود در مصحف نوشته سپس

ترجمه سوره را به زبان گُردی آورده است. در کنار نام گُردی ارجاعی به پانوش زده و در آنجا توضیحاتی در مورد وجه تسمیه سوره به این نام، شماره آیات سوره مکی یا مدنی بودن سوره و اختلافات موجود در این زمینه، تقدیم و تأخیر نزول آن نسبت به سوره‌های دیگر و هرآنچه لازم به ذکر دانسته آورده است. مفسر هر سوره را براساس موضوعات آن، به چند بخش تقسیم کرده است و نام هر بخش را «رکوع» نامیده و بر این اساس تفسیر را انجام داده است. ایشان ترجمه‌ی آیات را با ذکر شماره آن‌ها در کنارشان انجام داده و با شماره پانوش در کنار هر کلمه یا ترکیبی از ترجمه که نیاز به تفسیر داشته باشد به تفسیر آن، در قسمت پایین همان صفحه، پرداخته است. سعی مفسر بر این بوده که تفسیر هر صفحه را در همان صفحه انجام دهد. شمارهی پانوش هر آیه ممکن است یک مورد یا بیشتر از یک مورد باشد. گاهی نیز ممکن است آیه‌ای نیاز به توضیح نداشته باشد که در این صورت پانوشی برای آن صورت نگرفته است. روند ذکر شده از ابتدای تفسیر تا انتهای آن به یک شکل ادامه دارد و بر این اساس تفسیر به پایان می‌رسد (Partowmah, 2009).

تفسیر تبیین الفرقان، مولانا محمدعمر سربازی: تفسیر تبیین الفرقان شامل تفسیر سوره فاتحه تا آخر سوره کهف در ۱۶ مجلد به قطع وزیری، می‌باشد. جلد اول تفسیر مزین به سلسله مباحث مقدّماتی می‌باشد که ضمن ۹ مقدمه مسائل مهمی را بازگو می‌کند. مفسر در آغاز هر سوره، تحت عنوان «مشخصات سوره» به معرفی سوره پرداخته و سپس شأن نزول سوره را بیان می‌کند و بعد از آن به مکی و مدنی بودن سوره اشاره نموده و تعداد آیات سوره را ذکر و فضایل آن را نقل و در آخر هم به بیان ربط و مناسبت این سوره با سوره قبل، می‌پردازد. در متن تفسیر، ابتدا چند آیه را به گونه‌ای ذکر می‌کند که ذیل هر خط ترجمه آن قرار داده شده است، سپس ربط و مناسبت آیات را با آیات پیشین ذکر می‌کند و بعد از آن سبب نزول آیات را - اگر وجود داشته باشد - ذکر می‌کند و در مرحله چهارم به تفسیر تک تک آیات، تحت عنوان «تفسیر و تبیین» می‌پردازد که در

این قسمت به شرح واژگان و مفردات قرآن نیز توجه جدی می‌شود و اگر روایاتی در این زمینه وجود داشته باشد، نیز ذکر می‌گردد و گاهی برای تأیید معنی مورد نظر، شواهدی از اقوال عرب نیز آورد می‌شود و در مرحله پنجم، نکات تفسیری - اگر وجود داشته باشد - ذکر می‌گردد و در ضمیمه همین نکات تفسیری، گاهی بر خطا کاران (از نظر مفسر) نیز ردّ صورت می‌گیرد و در مرحله ششم، اشاره‌ای به برخی مسایل عصری نیز می‌نماید، مانند بحث اهدای خون و اهدای اعضای بدن انسان در ذیل تفسیر آیه ۲۴ سوره نساء در مرحله هفتم، تحت عنوان «علوم و معارف» به تفصیل مسائل قرآنی، به ویژه مسائل اختلافی پرداخته و در مرحله هشتم که آخری مرحله آن است، گاهی به مسائل سلوک و عرفان نیز می‌پردازد. قابل ذکر است که روش فوق الذکر در همه جا یکسان نیست، بلکه اغلباً در اکثریت موارد اجرا می‌شود. همچنین در کنار امتیازات فراوانی که این تفسیر دارد، همواره در مسائل اختلافی جانب اهل سنت را تقویت نموده و ضعف دیگر آن این است که در بسا موارد، اقوال به قائلین آن مستند نمی‌گردد و به منابع آن ارجاع صورت نمی‌گیرد (Sarbazi, 2005).

تفسیر احسن الکلام، حسین تاجی گله داری: این تفسیر در یک مجلد ضخیم به چاپ رسیده که فقط در کنار ترجمه به تفسیر کوتاه و جامعی از آیات به زبان فارسی روان، اکتفا شده و در آخر تفسیر، چیزی که آن را در ردیف تفاسیر نوگرا، قرار می‌دهد - ضمن اختصار و اشارات علمی -، گردآوری و ارائه‌ی فهرستی از موضوعات قرآن کریم توسط مفسر که در ضمن ۱۶ باب به این شرح می‌باشد: باب اول در ارکان ایمان؛ باب دوم در ارکان اسلام؛ باب سوم در بیان اوامر؛ باب چهارم در بیان نواهی و محرمات؛ باب پنجم در بیان احکام و مسایل قرآنی؛ باب ششم در تذکره پیامبران؛ باب هفتم در تذکره محبوب (محمد صلی الله علیه و آله و سلم)؛ باب هشتم در بیان داستان‌های قرآنی؛ باب نهم در بیان تذکره صفات صحابه گرامی؛ باب دهم در بیان متنوعات؛ باب یازدهم در رد کردن بر مذاهب باطله؛ باب دوازدهم نام‌های از چیزهای گوناگون؛ باب

سیزدهم در بیان فرضیت و اهمیت دعا؛ باب چهاردهم در دعا‌های پیامبران گرامی (علیهم السلام)؛ باب پانزدهم در بیان دعا‌های متعلق به اوقات و وضعیت‌های گوناگون و باب شانزدهم در بیان دعا اذکارهای متنوع.

تفسیر مبین (جزء ۲۹ و ۳۰)، سید محمد صالح مهجور: مؤلف این کتاب، فهم درست قرآن کریم را اساس تربیت ذهنی و اعتقاد دینی مبتنی بر یقین دانسته و روش خود را در مقدمه‌ی این کتاب چنین بیان می‌کند: اسلوب نگارش بدین ترتیب است که: در آغاز هر سوره به اختصار مطالبی درباره‌ی معرفی سوره، مناسبت سوره با سوره‌ی پیشین، محور اصلی و موضوعات سوره بیان می‌شود؛ سپس هر سوره بر اساس موضوعات کلی مورد بحث در آن به به مباحث جداگانه‌ای تقسیم‌بندی می‌شود که بر اساس موضوع، برای هر مبحث یک عنوان انتخاب شده است؛ بعد از ذکر آیات و ترجمه‌ی هر مبحث، در بخش توضیحات به شرح برخی کلمات و اصطلاحات به کار رفته در آیات پرداخته شده است که تطبیق بعضی اصطلاحات با اصل لغوی آن‌ها می‌تواند در فهم بهتر و پایدارتر معانی مؤثر باشد؛ قسمت پایانی هر مبحث نیز به جمع‌بندی آن مبحث تحت عنوان «مفهوم کلی» اختصاص داده شده است که در حقیقت شامل پیام‌های اخلاقی و ترسیم فضای آیات موضوعی هر مبحث می‌باشد؛ در پایان هر سوره نیز به نکاتی تکمیلی و نقل بعضی روایات تاریخی و اخلاقی مربوط به موضوعات سوره اشاره می‌شود که تحت عنوان «فواید» برخی ناگفته‌های مربوط به سوره را بیان می‌نماید. متن تفسیر مذکور این گونه می‌باشد که مفسر در ابتدای هر سوره، نخست به معرفی سوره پرداخته، سپس مناسبت آن سوره را با سوره‌ی قبلی بیان، سپس محور اساسی سوره را بازگو نموده و مباحث سوره را دسته بندی می‌نماید، بعداً چند آیه‌ی را ذکر و در ذیل آن ترجمه‌اش را می‌نگارد، بعداً تحت عنوان «توضیحات» واژه‌ها و اصطلاحات به کار رفته در آن آیات را مورد تبیین و توضیح قرار داده و برخی نکات را ذکر می‌کند و در آخر هم نکات تربیتی آن

آیات را تحت عنوان «مفهوم کلی آیات» ذکر می‌کند که به تفسیر مفسر، رنگ تجدد و نو بودن را بیشتر می‌بخشد (Mahjur, 2018).

نتیجه‌گیری

نتایج حاصل از این پژوهش بیانگر آن است که؛ مفسران اهل سنت ایران در دهه‌های ۱۳۶۰ الی ۱۳۹۰ جریان تفسیری را رقم زده‌اند که بخشی از تفاسیر نوشته رویکردی سنت‌گرا داشته و به شیوه مفسران پیشین تفاسیر خود را سامان بخشیده‌اند. از آن جمله می‌توان تفاسیر ذیل را نام برد: تفسیر گلشاهی، تفسیر جزء سی‌ام استاد ترجانی‌زاده، تفسیر العرفان فی تفسیر القرآن آخوند ماهر تفسیر فضیله الفاتحه و تفسیر سوره والعصر آخوند جعفرابای؛ تفسیر عابدی، تفسیر امانی، آخوند طانا تنگلی که این اثر شامل دو تفسیر مجزا است. برخی دیگر از مفسران این دهه‌ها رویکردی نو و جدید را دنبال نموده و رویکرد آن‌ها جریانی نوگرا در تفسیر پدید آورده است. از آن جمله می‌توان: تفسیر گولبژیر (منتخب) محمود احمدی، «تفسیر فرقان» سید محمد بهاء الدین حسینی، تهذیب التفاسیر ملا حیدر مصطفوی، تفسیر سوره حمد به زبان فارسی و دیگری تفسیر سوره یونس به زبان کردی استاد سبحانی، تفسیر جزء سی‌ام به انضمام سوره حمد «دکتر محمود ویسی، تفسیر نور و تفسیر «المقتطف» مصطفی خرم دل، تفسیر «پرشنگی نووری خود» (تابش نور خدا) پرفیسور مظفر پرتو ماه، تفسیر تبیین الفرقان، مولانا محمد عمر سربازی شامل تفسیر سوره فاتحه تا آخر سوره کهف، تفسیر احسن الکلام، حسین تاجی گله داری،

تفسیر مبین (جزء ۲۹ و ۳۰)، سید محمد صالح مهجور را نام برد. در مقایسه این تفاسیر نسبت به تفاسیر گروه اول، از نظر کمیت و شمار تفسیرهای نگاشته شده و از نظر کیفیت نیز، گوناگونی و دگردیسی‌ها و تغییراتی در گرایش‌ها و روش‌های تفسیر رخ نموده است. بررسی و تحقیق در نمونه‌های برجسته و مهم تفاسیر این دوره، چنین می‌نماید که دگرگونی‌های پدید آمده در گرایش‌ها و سبک‌های نو محدود نبوده، بلکه گاهی تفاسیر این دوره از یک جهت شاهد حذف و یا کمرنگ شدن برخی ویژگی‌هایی است که در تفاسیر گذشته بوده و هم اکنون جایگاه چندانی ندارند. تغییرات صورت گرفته بیانگر این حقیقت است که جریان تفسیری اهل سنت معاصر ایرانی نیز مانند دیگر جریان‌های علمی جامعه، در پی احساس نیاز یا پاسخ به سؤال یا اثبات نظریه و یا دفاع از حقیقتی شکل گرفته و رو به سوی تکامل است. در مجموع جریان‌های تفسیری اهل سنت ایران در دهه‌های ۶۰ تا ۹۰، که پس از انقلاب اهتمام به نگارش و ترجمه تفاسیر نموده‌اند، رویکردها و روش‌های متفاوتی داشته‌اند که نهایتاً به ارائه دو دسته از تفاسیر با رویکرد: تفاسیر سنتی و تفاسیر نوگرا ختم شده است.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The present study aims to explore the exegetical trends of Iranian Sunni scholars between 1981 and 2011, a period marked by post-revolutionary intellectual resurgence. The researchers employed a descriptive-analytical methodology to classify and introduce the dominant exegetical movements within Sunni communities in Iran. Historically, after embracing Islam, the Iranian people placed the Qur'an at the core of their scholarly and cultural engagement, producing numerous works in various Islamic sciences, particularly Qur'anic exegesis. Iranian Sunnis, especially during the early Islamic

centuries, made significant contributions to Qur'anic scholarship. However, this momentum declined under the Safavid dynasty, which marginalized Sunni voices. With the triumph of the Islamic Revolution in 1979, a renewed interest emerged among Sunni scholars in Qur'anic interpretation. The study distinguishes between two major exegetical orientations—traditionalist and modernist—based on their methodological preferences, intellectual foundations, and interpretive approaches. This distinction not only reflects shifts in theological discourse but also mirrors broader social, political, and

epistemological transformations within Iranian Sunni communities during the three-decade period under review.

In the realm of traditionalist exegetical trends, the authors identify several prominent works and figures who adhered to classical methodologies rooted in transmitted knowledge and earlier Sunni hermeneutics. These works largely reflect a reliance on established sources such as al-Tabari, al-Razi, and other seminal exegetes, often integrating poetry, rhetorical analysis, and philological commentary. For instance, Golshahi's eight-volume commentary exemplifies a commitment to literary embellishment and traditional motifs, while referencing authoritative works like *Ruh al-Bayan* (Golshahi, 2008). Similarly, Tarjani Zadeh's *Tafsir of Juz' 'Amma* draws upon sources such as Fakh al-Razi and Muhammad Abduh (Tarjani Zadeh, 1982). Other notable contributions include *al-'Irfan fi Tafsir al-Qur'an* by Akhund Maheri and the concise yet insightful commentaries of Jafarbay and Abedi. Despite limitations such as inconsistencies in referencing and typographical flaws, these traditionalist works reveal a sustained continuity with classical Islamic scholarship, primarily targeting religious scholars and lay audiences in provincial and border regions. Furthermore, the use of regional languages such as Turkmen illustrates the localized reception and dissemination of Qur'anic knowledge among minority Sunni communities in Iran.

Conversely, the modernist exegetical trend signifies a paradigmatic shift in the approach to Qur'anic interpretation, reflecting the influence of modern scientific disciplines, social reformist discourses, and linguistic innovations. Modernist exegetes sought to respond to the epistemic demands of contemporary society by bridging the gap between classical revelation and modern reason. These interpreters emphasized clarity, rationality, thematic coherence, and contextual analysis. Mahmoud Ahmadi's *Tafsir Ghulbakhir*, for instance, integrates the methodologies of modern interpreters like Sayyid Qutb and Tantawi,

employing critical approaches to Isra'iliyyat and focusing on scientific insights and thematic unity (Ahmadi, 1984). Similarly, Baha al-Din Hosseini's *Tafsir Furqan* combines linguistic analysis with moral lessons and cultural references, aiming to make the Qur'an accessible to a broad audience (Husseini, 2009). The modernist trend also encompasses works such as Mostafavi's *Tahdhib al-Tafasir*, which employs a more analytical framework to resolve theological ambiguities, and the pedagogically oriented tafsir of Veisi, which reflects influences from both Subhani and Khorramdel (Khorramdel, 2010; Veisi, 2011).

Several other examples highlight the innovative diversity within the modernist trend. Notably, the bilingual and trilingual contributions of scholars like Naser Subhani, who interpreted the Qur'an in Kurdish, Persian, and Arabic, illustrate a deliberate attempt to reach multilingual audiences while emphasizing grammatical and contextual subtleties (Sobhani, 2008). Similarly, Khorramdel's *Tafsir al-Muqata'af*, composed in Arabic, demonstrates an intertextual engagement with *Tafsir al-Muntakhab* and displays a hybrid style that combines traditional Qur'anic commentary with thematic and terminological analysis (Khorramdel, 1997). The exegetical project of Professor Partowmah, written in exile, reflects an effort to modernize and localize Qur'anic interpretation for Kurdish readers through structural divisions of the text and detailed footnoting practices (Partowmah, 2009). These cases show that modernist interpretations are not monolithic but rather encompass a range of methodological and stylistic innovations, often combining textual hermeneutics with contemporary pedagogical strategies.

The classification of exegetical trends into traditionalist and modernist frameworks also reveals the changing functions of tafsir literature in Iranian Sunni communities. While traditionalist tafsirs tend to focus on internal consistency with past scholarship and moral-spiritual edification, modernist tafsirs engage with issues such as science, ethics, education, and interfaith dialogue. The modernist trend further reflects the aspiration

to establish tafsir as a tool for identity construction and cultural negotiation in a multi-ethnic and politically centralized nation-state. In this light, exegetical works such as Sarbazi's *Tabyin al-Furqan* and Mahjur's *Tafsir Mobin* manifest a growing interest in aligning Qur'anic teachings with contemporary ethical and social concerns (Mahjur, 2018; Sarbazi, 2005). These interpretations offer nuanced readings of the Qur'an that go beyond ritualistic or doctrinal exposition to address real-life dilemmas faced by contemporary Muslims. The trend also reflects broader discourses in Islamic reformism and the global movement toward contextual Qur'anic interpretation.

In evaluating the comparative merits of both trends, it becomes evident that each contributes uniquely to the ongoing evolution of Islamic thought in Iran. The traditionalist trend ensures the preservation of inherited methodologies and theological doctrines, functioning as a cultural anchor and a symbol of continuity. However, its limitations include a lack of responsiveness to contemporary challenges and occasionally outdated interpretive paradigms. The modernist trend, by contrast, fosters dynamism, adaptability, and intellectual engagement with modern issues but sometimes risks marginalizing the richness of traditional exegetical heritage. The tension between these trends reflects the broader dialectic between tradition and modernity in the Islamic intellectual world. Furthermore, both trends illustrate how Iranian Sunni exegetes have navigated the dual imperatives of faithfulness to religious tradition and responsiveness to social change. Ultimately, these exegetical efforts form part of a larger discourse of Muslim engagement with sacred texts in a changing world.

In conclusion, the study shows that between 1981 and 2011, Iranian Sunni exegetes produced a wide array of Qur'anic commentaries that reflect two dominant interpretive trends: traditionalist and modernist. These trends are not mutually exclusive but rather reflect different epistemological and hermeneutic orientations shaped by sociopolitical conditions, linguistic communities, and intellectual

traditions. The diversity of approaches demonstrates the richness and vitality of Iranian Sunni tafsir in the post-revolutionary period. More importantly, it underscores the role of tafsir as a dynamic field of inquiry that continues to evolve in response to shifting cultural, social, and theological landscapes. As such, the exegetical tradition among Iranian Sunnis constitutes a critical domain for understanding the broader processes of Islamic reform, cultural identity formation, and religious interpretation in contemporary Iran.

References

- Ahmadi, M. (1984). *Tafsiri Gulbijir (Selections)*. Sanandaj: Nashr Ahmadi.
- Dhahabi, M. H. (1976). *Al-Tafsir wa al-Mufasssirun*. Beirut: Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- Ghazali, A. H. (1988). *Al-Iqtisad fi al-I'tiqad*. Beirut: Dar al-Kutub al-Ilmiyya.
- Golshahi, A. T. (2008). *Tafsir Golshahi*. Tehran: Nashr Ehsan.
- Haji Ismaili, M. R. (2008). Modernism in Exegetical Scholarship and Its Justifications. *Quran and Hadith Studies*(2).
- Husseini, M. B. a.-D. (2009). *Tafsir Furqan*. Sanandaj: Aras Publications.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1995). *Lisan al-Arab*. Beirut: Dar Sadir.
- Jurjani, M. (2003). *On the Path of Mysticism: A Dialogue with Haj Abd al-Rahman Akhund Tangali Tana*. Gorgan: Makhtumquli Faraghi.
- Khorramdel, M. (1997). *Al-Tafsir al-Muqtataf*. Tehran: Nashr Ehsan.
- Khorramdel, M. (2010). *Tafsir Noor*. Tehran: Nashr Ehsan.
- Khosrowpanah, A. (2009). *Mapping Contemporary Iranian Intellectual Trends*. Qom: Institute for New Islamic Wisdom.
- Mahjur, S. M. S. (2018). *Tafsir Mubin*. Unpublished: Author's Publications.
- Mostafavi, M. H. (2009). *Tahdhib al-Tafasir*. Sanandaj: Nashr Sheikhi.
- Motahhari, M. (1983). *The Mutual Services of Islam and Iran*. Qom: Sadra Publications.
- Parsa, F. (2022). Contemporary Qur'anic Exegetical Studies in Iran: Trends and Approaches. *Quran and Hadith Studies*(108).
- Partowmah, M. (2009). *Tafsir Parshangi Nouri Khoda (The Radiance of God's Light)*. Sanandaj: Nashr Partobiyan.

- Raghib Isfahani, A. a.-Q. H. i. M. (2007). *Mufradat Alfaz al-Quran*. Beirut: Dar al-Ma'rifa.
- Rezaei Esfahani, M. A. (2019). *Views of Contemporary Qur'anic Thinkers*. Qom: Al-Mustafa International Translation and Publishing Center.
- Sarbazi, M. U. (2005). *Tafsir Tabyin al-Furqan*. Unpublished: Sheikh al-Islam Ahmad Jam Publications.
- Sarli, A. M. (2019). *Sunni Religious Schools of Turkmen Sahra (History, Centers, and Qualitative-Quantitative Evaluation)*. Gorgan: Makhtumquli Faraghi.
- Shar'i, B. M., & Ghazi, M. A. (2004). An Overview of the History of Qur'an Translation into Turkmen. *Tarjuman-e Wahy*(15).
- Sobhani, N. Treatise on the Themes of Surahs.
- Sobhani, N. (2008). *A Comprehensive Study of Prayer and Tafsir of Surah al-Fatiha (Known as Tafsir Sobhani)*. Tehran: Nashr Ehsan.
- Tabatabai, S. M. H. (1995). *Al-Mizan fi Tafsir al-Quran*. Qom: Islamic Publications Office of Jami'at al-Mudarrisin.
- Tarjani Zadeh, A. (1982). *Tafsir Juz' Amma*. Sanandaj: Aras.
- Valadbeigi, J. (2014). *Contemporary Kurdish Exegetes: Life, Works, and Exegetical Methods (Including a List of Kurdish Exegetes of Past Centuries and Contemporary Translators)*. Sanandaj: Aras.
- Veisi, M. (2011). *Tafsir of Juz' Amma Including Surah al-Fatiha*. Tehran: Nashr Ehsan.